

■ سمیه دهقان زاده

جشنواره داستان و شعر انقلاب یکی از مهم‌ترین رویدادهای ادبی کشور است و سهم زیادی در به وجود آمدن ادبیات انقلاب در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ داشته است. فراخوان این جشنواره چند ماه قبیل از برگزاری اختتامیه آن، شاعران و نویسندگان سراسر کشور را به شرکت در این جشنواره دعوت می‌کند تا با قلم خود روایت‌ها و خاطرات انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را ماندگار کنند.

■ ■ ■

امسال سیزدهمین دوره این جشنواره با رقابت ۰۷ رمان بزرگسال، ۳۵رمان نوجوان، ۱۳۲مجموعه داستان و ۱۵۱مجموعه شعر برگزار شد. پس از بررسی آثار از سوی داوران این دوره، یکم اسفندماه آیین اختتامیه آن در تالار مهر حوزة هنری برگزار شد. در این مراسم، در حضور اهالی ادب و هنر انقلاب، برگزیدگان که به شرح زیر هستند، معرفی شدند:

بخش رمان بزرگسال:

•علیرضا رسنجانی (تهران) | بنز، برنده دیپلم افتخار، تندیس جشنواره و جایزه نقدی به مبلغ ۲میلیارد ریال

•ام‌البنین ماهر (خراسان رضوی) | آزل آهو، لوح تقدیر و حق‌التألیف سه نوبت چاپ اثر

•مسلمان کریمی (زنجان) | زخم پاییز، لوح تقدیر و حق‌التألیف سه نوبت چاپ اثر

سایر نامزدهای این بخش:

•سیدمیثم موسویان (همدان) | آغده‌های دور آتش- لیلی طباطبایی (یزد) | ملاقات زبر ریدیکال- محمداسماعیل حاجی‌علیان(اصفهان) | بی‌سردار- محمد رودگر (قم) | آبر شهر- میثم فرهمندیان (کهگیلویه‌بویراحمد) | اُل

بخش مجموعه داستان:

- خدیجه خانی (اردبیل) | یک گاری انار ترک‌خورده- مدتی میرزایی (مرکزی) | لظفا پیغام خود را بگذار- سیدعلی میرحسینی تندیس جشنواره و جایزه نقدی به مبلغ یکمیلیارد ریال به صورت مشترک

سایر نامزدهای این بخش:

-فریناز ربیعی (تهران) | جاده از راست باریک می‌شود- مریم‌السادات میرحسینی (سمنان) | جنگ بدون زن- مهدی دریاب (فارس) | دوستان ایس- وحید آفاکرمی (آذربایجانشرقی) | خشت‌های سیاه، خشت‌های قرمز

بخش مجموعه شعر:

- مهدی جهاندار (اصفهان) | پادشاه لخت، دیپلم افتخار، تندیس جشنواره و جایزه نقدی به مبلغ یکمیلیارد ریال (شامل ۰۰میلیون ریال جایزه

جشنواره داستان و شعر انقلاب به ایستگاه سیزدهم رسید



جشنواره و ۰۰میلیون ریال جایزه هدایی دفتر شعر مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری)

- زهرا سبیه کار (اصفهان) | من یک زنم، لوح تقدیر و

حق‌التألیف سه نوبت چاپ اثر

- عاطفه جوشقانیان (قم) | انتقام قسم، لوح تقدیر و حق‌التألیف سه نوبت چاپ اثر

سایر نامزدهای این بخش:

- اسماعیل محمدپور (گیلان) | تاویل- رضا نیکوکار(گیلان) | مناره الله اکبر- فاطمه عارف نژاد (قم) | در ادامه صبح- فایزه زرافشان (یزد) | اسرو سروده‌ها

بخش رمان نوجوان:

-زهرا پریایی(تهران) اثر چرخ و فلک. طیبه مهدی‌زاده (مازندران) همبست‌آباد، برنده دیپلم افتخار، تندیس جشنواره و جایزه نقدی به مبلغ یکمیلیارد ریال به صورت مشترک

سایر نامزدهای این بخش:

- سمیه سلیمانی(گیلان) | آفرار ماردوش، فائزه کرد فیروزجایی (قم) | طولوی قالین، مریم فرجی (فارس) | فلک‌های دوقلو، هادی حکیمیان (یزد) | اسپاگتی با سس قرمز.

این کتاب، از خاطرات شهدای آن روز الهام گرفته شده است که ترکیبی از تخیل و واقعیت و شامل جغرافیا و شخصیت واقعی شهداست.

خانمی درباره روند نگارش «یک گاری انار ترک‌خورده» اظهار داشت: نوشتن این مجموعه حدود دو سال طول کشید.

این نویسنده ادامه داد: برای مستندات کتاب، علاوه بر پژوهش‌های شخصی از فایل تحقیقات و مشخصات اولیه شهدا که از حوزه هنری اردبیل فایل را دریافت کردم و فایل دیگری از اداره بنیاد حفظ آثار در اختیار بنده گذاشته شد، بهره بردم.

وی ادامه داد: مدت‌ها این سؤال ذهنم را مشغول کرده بود که چرا تا به حال یک کتاب با داستان جامع در خصوص بمباران اردبیل نوشته نشده، البته در آثار دوستان اردبیلی به این اتفاق موبرگی اشاره شده‌اما مابین داستانی با موضوع دیگر و زود گذر بوده است و در واقع به این سؤال جواب نمی‌داد. بر همین اساس تصمیم گرفتم برای هر ۱۵ شهید این واقعه، داستان کوتاه بر اساس خاطرات‌شان بنویسم و در نهایت ۱۳داستان برای این ۱۵ شهید نوشته شد.

این نویسنده در ادامه گفت: این کتاب از هر رده سنی می‌تواند مخاطب داشته باشد،البته بیشتر بزرگسالان از آن لذت خواهند برد. خانی در پایان درباره انتشار کتاب اظهار داشت: برنامه چاپ و انتشار طبق روال جشنواره بر عهده عوامل جشنواره خواهد بود.

■ **۴۰سروده به یاد فلسطین برگزیده شد**

مهدی جهاندار، شاعر و برنده دیپلم افتخار و تندیس بخش مجموعه شعر برای کتاب «پادشاه لخت» سیزدهمین جشنواره داستان و شعر انقلاب درباره این اثر گفت: مجموعه شعر کتاب پادشاه لخت شامل ۴۰سروده با یاد فلسطین است. این شعرها از سال ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۲ سروده شده است.

وی درباره عنوان کتاب اظهار داشت: نام کتاب برگرفته از اسم یکی از شعرهای کتاب است. این شاعر در ادامه گفت: «پادشاه لخت» مجموعه شعرهایی است که در قالب‌های مختلف از جمله مثنوی، دوبیتی، محض و بیشتر غزل سروده شده است.

جهاندار در پاسخ به این سؤال که کدام بخش یا سروده این مجموعه شعر برای‌تان دوست‌داشتنی‌تر است، بیان داشت: اشعار سروده شده از ۱۵مهر به این سو، برایم دوست‌داشتنی‌تر است.

بنا بر این گزارش، مهدی جهاندار شاعر اهل اصفهان است. او را بیش‌تر به عنوان یک شاعر آیینی و سیاسی می‌شناسند که برخی اشعارش بسیار مورد توجه قرار گرفته است. او دو مجموعه شعر به نام‌های «عشق سوزان است» و «هر تد» به چاپ رسیده است.

تئاتر شهر و در باکس پایانی سال.

این نمایش، کاری شبه‌ترسناک دارای فانتزی‌های کمیک و در یک کلام یک تئاتر گروتسک با خط داستانی به ظاهر واقع‌گراست که توأمان با تک‌ریم تلاش‌ها و دغدغه‌های کادر درمان و مردم، سلیقه کارگردان و نویسنده‌اش را نیز محترم محفوظ می‌داند.

در این میان نمی‌توان بازی خوب بازیگران ایسن نمایش را نادیده گرفت، از سیندا امیرسلیمانی، الهه شه‌پرست و ویدا جوان گرفته تا میثم میرزایی و ابوالفضل جمشیدی، به ویژه اینکه جمشیدی بازیگر نقش مرده نیز به اندازه بقیه بازیگران جدی و دقیق بازی کرده و در مواقعی اکتش با نقش‌های زنده نمایش برابری می‌کرد، البته از میان همه بازیگران، به گفته آقاخانی، انتخاب سیندا امیرسلیمانی علاوه بر بازی مسلط و روانش دلیل دیگری هم داشته است، اینکه او با ابتلا به کرونا تا یک قدمی آن دنیا رفتن رفته و برگشته و این همه‌گیری را با همه وجودش درک کرده، این آنچه به عنوان یک بازیگر در این نمایش ارائه می‌دهد، جنسی متفاوت و منحصربه‌فرد پیدا می‌کند.

حال که روزهاست از اجرای این نمایش می‌گذرد، بد نیست در پایان با نگاهی آملی به استقبال مخاطب پرداختیم. نمایش «نوزده، نودونه» که اجرای خود را از ۱۹بهمن در تالار چهارسور آغاز کرده، ساعت ۲۰ با ظرفیت ۲۲ نفر و قیمت بلیت ۱۶۰هزار تومان آغاز کرده است تا چهارم اسفند با مجموع ۱۱۴ اجرا و میزبانی از هزارو ۲۷۴مخاطب توانست به فروشی معادل ۱۴۶میلیون و ۴۰هزار تومان دست پیدا کند که آملی مطلوب محسوب می‌شود و از خوشایند مخاطب برای استقبال از این اثر نمایشی خبر می‌دهد؛ نمایشی که تا ۱۴اسفند ادامه دارد و می‌توان دیدگاه‌های متفاوت و متنوعی از گستره مخاطبانش دریافت و آن را تفسیر کرد.

بخش مجدد آن.

اما ایده این نمایش از کجا نشئت گرفته است و چرا چهار سال بعد از همه‌گیری روی پرده رفت، سؤالی است که ایوب آقاخانی، نویسنده و کارگردان این نمایش در موردش این طور گفته است: «مشخصاً «نوزده، نودونه» محصول تفکر تلخی است که ناخواسته از اسفند۱۳۹۸ سراغ ما آمد و من در طول چند ماه خانه‌نشینی و فراگیری پاندومی کرونا در کشور درگیر این بودم که نمایشی در خور در باب این قضیه اما با نگاهی هنرمندانه و نه کاملاً انقباضی درباره این موضوع تولید کنم و همین کار را خیلی سخت می‌کرد. ما مشخصاً با دو عنصر در ماه‌های اول سال۱۳۹۹ مواجه بودیم؛ یکی ترس که بسیار فراگیر بود و دیگری تناقض میان عملکرد افراد جامعه که عملاً گاهی به آن وجوه کمیک می‌داد و بالاخره سال ۹۹ حدود شش ماه طول کشید به طرح سنجیده این نمایشنامه برسم و بسیار هم هیجان‌زده بودم. من به طری فکر کرده بودم که سمت و سوی کمیک داشت، تعریف علمی گروتسک داشت، هراس داشت و در عین حال فانتزی کمیک داشت و دقیقاً ترکیبی از کارهای دیگر نبود. نگارش «نوزده، نودونه» تا پایان ۹۹ طول کشید و رفته‌رفته بعدی بر من مشکوف شد که اگر با عجله می‌نوشتم، در نوشتام اصل رخ نمیداد و خوشبختانه سال ۱۴۰۰ به نمایشنامه کامل رسیدم و به نشر سورمه مهر برای چاپ واکتار کردم و سال ۱۴۰۱ بالاخره پس از یک سال انتظار به چاپ رسید. در ادامه برای اجرا برنامه‌ریزی کردم و همچنان نمونه مشابه نداشتم، در عین حال علاقمند جدی تجربه گروتسک در تئاتر بودم که در کارنامه‌ام کم جایش خالی بود.»

این خلاصه‌ای از فرازوفرودی بود که نتیجه‌اش شد اجرای نمایش «نوزده، نودونه» در چهارمین سالگرد کرونا در سالن چهارسوی

«نوزده، نودونه» روایتی کرونایی در پساکرونا

«نوزده، نودونه» ایستاده بر مرز باریک ترس و امید



و ناگزیر از آن، داستان در ابتدا رویتین و معمولی است و فقط کمی وقت دارد که تماشاگر از تمرکز بر صحنه به صفحه کمپور موبایلش و مرور صفحات برای گذشت زمان پناه نبرد که ناگهان وسط زندگی شیرین این دونفر، این فرصت با ورود یک جنازه برای مخاطب فراهم می‌شود و او را هر چند دقیقه یک بار با اتفاقی غافلگیر می‌کند، به ویژه که جنازه دقایقی قبل از مردن، از میان تماشاگران ظاهر می‌شود.

در این بین، افکت‌های صدا و تصویر، دکور و نورپردازی همگی در خدمت روایت داستان هستند و اگر از تازیک‌شدن‌های متعدد صحنه، برای تغییر خط داستانی ورود شخصیت‌های جدید چشم‌پوشی کنیم، خلاقیت به کارگیری عناصر مختلف صحنه برای کمیک، ترسناک یا ترازیک‌شدن روایت بدون اینکه داستان کمیک، ترسناک یا ترازیک محض باشد، تحسین‌برانگیز است، به ویژه تغییر صحنه نمایش و سوییچ صحنه‌ها باهم با گفرت نور و

قطعاتی از جان یک مادر

مادری است که در سوز فقدان عزیزتریش، کلماتی را که پیش‌تر خواندید، منعقد کرده است تا شاید آنها که نبوده‌اند و دهه ۶۰را با زمین پیچ‌وخم‌هایش نجسیداند، در‌ای از ای‌کاش‌های مادران این خاک را هنگام بدرقه فرزندان‌شان لمس کنند.

خطوط ابتدایی این متن که مطالعه کردید، بخشی از خاطراتی است که خود‌مادر شهید فرزاد رحیمی، شوکت رحیمی، روایت کرده و در کتاب «خواب آذر» به ثبت رسیده است. زحمت چاپ کتاب را انتشارات سورمه مهر کشیده و جمع‌آوری و تنظیم مصاحبه‌ها با مادر

شهید راهم طیبه نجفی به انجام رسانده‌است. هنگام مطالعه کتاب همسان حسس

خاطره‌گویی‌های بزرگ‌ترس‌های فامیل برای خواننده تداعی می‌شود، اما با این تفاوت که این بار فردی خاطرات را با ملاحظاتی فنی مکتوب کرده است. قلم در ساده‌ترین و روان‌ترین شکل ممکن پیش می‌رود. از ظاهر اثر این‌گونه برمی‌آید که اساس و بن‌مایه اصلی خاطرات دست‌نخورده و صرفاً اگر ویرایشی هم در کار نبوده در حد ظاهر الفاظ و عبارات به کار رفته است. خاطرات منطبق بر توالی و ترتیب زمانی‌شان پیش می‌روند و همین نکته متفاوت



درخشش زبانی

۴فیلم جشنواره فیلم فجر که برگزیده جایزه «فارسینما» شدند

■ **حدیث گودرزی**

«فارسینما» به معنی «زبان فارسی در سینما» عنوان جایزه‌ای است که از پنج سال قبل برای اعطا به فیلم‌هایی در نظر گرفته شده است که زبان فارسی در آنها مورد توجه قرار گرفته باشند. در همین راستا، هیئت داوران پنجمین جایزه «فارسینما» در چهل‌وومین جشنواره فیلم فجر متشکل از آرتینا افشاری، محمود توسلیان، مجید رضابالا، احمد شاکری، مهدی صالحی، ناصر فیض، هادی مقدم‌وست و یوسفعلی میرشاکاک، فیلم‌های در خور تقدیر جشنواره فیلم فجر چهل‌ودوم از لحاظ کاربرد زبان فارسی را معرفی کردند.

اسامی چهار فیلم که هر یک دارای درخششی‌های زبانی خاصی بودند به قرار زیر است:

۱. «غوش‌باز» به دلیل توجه و به‌کارگیری مناسب زبان در بازنمایی تحولات نسلی

۲. «پرویس» به سبب تلاش برای به‌کارگیری شعر و ادبیات در تصویرسازی از یک شخصیت ادبی معاصر

۳. «پرویزخان» به دلیل توجه دقیق و بجا به‌انداز به گوش‌ها، لهجه‌ها و همچنین به‌کارگیری نشانه‌های ویژه در راستای تقویت روحیه ملی و میهنی

۴. «صبح اعدام» به سبب توجه به توانش‌های زبانی در شخصیت‌پردازی متناسب با شخصیت‌های یک مقطع

تاریخی در راستای پیام فیلم.

لازم به ذکر است در این دوره از فارسینما از میان فیلم‌های حاضر در جشنواره فیلم فجر چهل‌ودوم، حدود دوسوم فیلم‌ها از دور قضاوت خارج شدند، بجز یا از زبان استفاده سینمایی نکرده بودند یا در لابه‌لای بسیار ضعیف، زبانی ناپخته و نامربوط به داستان، سینما و شخصیت‌پردازی را به کار گرفته بودند.

بنیابه‌هیئت‌داوران این دوره به این شرح است:

در ندی‌ای امروز، بسیاری از صاحب‌نظران عرصه رسانه، سینما را رسانه بسیار اثرگذار در زندگی شهروندان می‌دانند. این قدرت تأثیر، برآمده از همنشینی هنر‌ها و عناصر گوناگون از جمله بهره‌گیری از زبان است. متخصصان علوم شناختی، زبان را پیچیده‌ترین قوه شناختی انسان و زبان‌شناسان آن را پیچیده‌ترین نظام نشانه‌ای می‌دانند که بشهر از طریق آن ارتباط برقرار می‌کند. اطلاق همین صفات به زبان، نقش آن را در باز نمود حالات و تجربیات بشری خوش می‌نمایاند و بر اهمیت انگار نابذیر آن تأکید می‌ورزد.

نیک پیداست که با بهره‌گیری بجا و دقیق زبان و دانش‌های زبانی در سینما، می‌توان فیلم را به اوج جذابیت بر کشید یا با به‌کارگیری ناپجا و جاهلانه زبان آن را به حقیض کسالت فروانداخت. «فارسینما» بر همین واقعیت، تمرکز و بر بهره‌گیری هر چه دانشورانه‌تر و هنرمندانه‌تر از زبان در سینما تأکید کرده است. دآوری فیلم‌ها و تقدیم جایزه «فارسینما» به فیلم بر تراز منظر به‌کارگیری زبان، در همین راستا و با رویکردی دغدغه‌مند بوده است. امید که با اهدای این جایزه به زبان‌آورترین فیلم، زبان فارسی، این در‌دری مادری، جلا و جلوی‌ای تازه یابد.

با همین نگاه، اخسانه و خاضعانه، دست‌بازی به سوی همه سینماگران و سینمادوستان دراز می‌کنیم و همه آنان را به همکاری فرامی‌خوانیم. امید است با حمایت بیش‌از پیش نهادهای فرهنگی، به ویژه معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشان افتخار «فارسینما» بر سینته سینمایی ایران درخششی جهان‌تاب گیرد. آری به اتفاق، جهان می‌توان گفت‌ا!

کتاب

■ **سیدعلی مددزیدی**

«هنوز حسرت خداحافظی آخر به دلم مانده بود. باید می‌رفتم، باید بغلش می‌کردم. پیشانی‌اش را می‌بوسیدم. صورتش را می‌بوسیدم. باید سرش را به سینمام می‌چسباندم، اما کدام سر؟ کدام صورت؟ بغل من بی‌سر شده بود و دیگر سسری در بدن نداشتم. خمپاره به صورتش اصابت کرده بود. نه سری مانده بود و نه صورتی. فرهاد سیده بود پیکرش را به ما نشان ندهند. حسرت بزرگ به دلم ماند. ای کاش بغلش می‌کردم و می‌بوسیدمش! من به همان یک تکه هم راضی بودم. همان باقی‌مانده را می‌بوسیدم،

